Journal of
Comparative Criminal Jurisprudence
www.jccj.ir

Volume 6, Issue 4, 2026

Reevaluation of the Victim Concept in Criminal Jurisprudence: From Individual Victim to Societal Harm

Hamidreza Shakeri[1], Mehdi Esmaeili[2*]

1. Department of Criminal Law and Criminology, Am.C., Islamic Azad University, Amol, Iran.

2. Department of Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: ***Original Research***

Pages: ***59-72***

Corresponding Author's Info

ORCID: *0000-0002-3229-159X*

TELL: *+989129103892*

Email: *Mahdi.esmaeili@iauctb.ac.ir*

Article history:

Received: *09 May 2026*

Revised: *23 May 2026*

Accepted: *21 Jun 2026*

Published online: *22 Dec 2026*

Keywords:

Victim, Criminal Jurisprudence, God's right, Society, Public Interest, Restorative Justice, Compensation for Damages, Criminal Policy.

ABSTRACT

The concept of victim in traditional legal and jurisprudential systems often focuses on an individual who has directly and tangibly suffered physical, financial, or psychological harm from a crime. This individual-centered approach, despite important achievements in identifying the rights of crime victims, fails to understand the collective and social dimensions of victimization. This article, using a descriptive-analytical method and a jurisprudential-legal approach, seeks to reinterpret and redefine the concept of victim in Imami criminal jurisprudence. The main question is how much capacity there is to accept a broader concept of victim in jurisprudential sources and foundations, in a way that includes society as a whole affected by crime? The findings of the study show that by citing concepts such as "God's right," "public interest," "evil," "enjoining what is right and forbidding what is wrong," as well as socio-economic analysis of crimes and their contagious effects, a solid basis can be provided for identifying "society" as an independent victim or beneficiary alongside the injured individual. This redefinition will have important consequences in the areas of criminal policy, determining punishments (especially in penal offenses), compensation, and alternative institutions such as restorative justice, and can lead to the formation of a comprehensive and balanced model in dealing with the criminal phenomenon.

This is an open access article under the CC BY license. © 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Shakeri, H & Esmaeili, M (2026). "Reevaluation of the Victim Concept in Criminal Jurisprudence: From Individual Victim to Societal Harm". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 6(4): 59-72.

فصلنامه فقه جزای تطبیقی
www.jccj.ir

دوره ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۵

بازاندیشی فقهی در مفهوم بزه‌دیده در فقه جزایی؛ از فرد زیان‌دیده تا جامعه متضرر

حمیدرضا شاکری[۱]، دکتر مهدی اسماعیلی[۲*]

۱. گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد آیت‌الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۵۹-۷۲

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۳۲۲۹-۱۵۹X

تلفن: ۹۸۹۱۲۹۱۰۳۸۹۲+

ایمیل: Mahdi.esmaeili@iauctb.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۹

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۳۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

بزه‌دیده، فقه جزایی، حق‌الله، جامعه، مصلحت عمومی، عدالت ترمیمی، جبران خسارت، سیاست جنایی.

چکیده

مفهوم بزه‌دیده در نظام‌های حقوقی و فقهی سنتی، غالبا بر فردی متمرکز است که مستقیما و به‌طور ملموس از جرم متحمل ضرر جسمانی، مالی یا روانی شده است. این نگرش فردمحور، با وجود دستاوردهای مهم در شناسایی حقوق قربانیان جرم، از درک ابعاد جمعی و اجتماعی بزه‌دیدگی ناتوان است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی فقهی-حقوقی، در پی بازخوانی و بازتعریف مفهوم بزه‌دیده در فقه جزایی امامیه است. پرسش اصلی آن است که میزان ظرفیت پذیرش مفهومی گسترده‌تر از بزه‌دیده در منابع و مبانی فقهی، به‌گونه‌ای که شامل جامعه به‌عنوان یک کلیت متضرر از جرم نیز باشد، چقدر است؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که با استناد به مفاهیمی چون «حق‌الله»، «مصلحت عمومی»، «منکر»، «امر به معروف و نهی از منکر» و نیز تحلیل اقتصادی-اجتماعی جرائم و آثار سرایت‌پذیر آنها، می‌توان مبنایی مستحکم برای شناسایی «جامعه» به‌عنوان بزه‌دیده مستقل یا ذی‌نفع در کنار فرد زیان‌دیده ارائه نمود. این بازتعریف، پیامدهای مهمی در عرصه‌های سیاست جنایی، تعیین مجازات‌ها (به‌ویژه در جرائم تعزیری)، جبران خسارت و نهادهای جایگزین مانند عدالت ترمیمی خواهد داشت و می‌تواند به شکل‌گیری الگویی جامع‌نگر و متوازن در برخورد با پدیده مجرمانه بینجامد.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی مقاله حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.

© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

تحولات پارادایمی در نظام‌های کیفری، جایگاه سه‌گانه جرم، مجرم و بزه‌دیده را بازتعریف کرده است؛ به‌طوری‌که با ظهور جنبش «بزه‌دیده‌شناسی»، این رکن از حاشیه به متن حقوق بازگشته و در نظام حقوقی ایران نیز با قوانین جدید گام‌هایی در این مسیر برداشته شده است، هرچند پرسش از دامنه شمول مفهوم بزه‌دیده همچنان مطرح است. در نگرش سنتی فقه جزایی که زیربنای حقوق ایران است، تمرکز بر رابطه مستقیم مجرم و فرد زیان‌دیده (مانند اولیاء دم در قصاص) است که اگرچه در حل دعاوی فردی کارآمد است، اما در مواجهه با جرائم مدرن و ساختاری نظیر فساد اقتصادی، جرائم سایبری و زیست‌محیطی که بافت اجتماعی و امنیت روانی کل جامعه را متزلزل می‌کنند، با چالش روبه‌روست. در مقابل، متون فقهی با مفاهیمی چون تمایز میان «حق‌الناس» و «حق‌الله» (به معنای منفعت عمومی)، ضرورت بازشناسی جامعه به‌عنوان صاحب حق را فراهم می‌آورند؛ چراکه جرمی که نظم عمومی و امنیت اخلاقی را خدشه‌دار می‌کند، از نظر مفاهیمی چون «نهی از منکر»، «حفظ نظام» و «دفع مفاسد»، نه‌تنها به فرد، بلکه به نظام ارزشی و کل جامعه آسیب می‌زند و جامعه را در مقام یک واحد آسیب‌دیده و ذی‌حق، در قامت یک «بزه‌دیده» قرار می‌دهد. بازتعریف بزه‌دیده با دربرگیری جامعه، پیامدهای عملی گسترده‌ای در نظام کیفری دارد. نخست، در سیاست تقنینی و تعیین مجازات‌ها، به‌ویژه در جرائم تعزیری، قانون‌گذار می‌تواند با لحاظ کردن «میزان آسیب وارده به نظم عمومی و اعتماد اجتماعی» به‌عنوان یک معیار تشدید مجازات، به ترمیم خسارت معنوی جامعه بیندیشد.

دوم، در نظام جبران خسارت، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان مکانیسم‌هایی طراحی کرد که بخشی از غرامت‌های پرداختی توسط بزهکار، به صندوق‌های عمومی تعلق گیرد تا صرف بازسازی آسیب‌های اجتماعی ناشی از جرم شود؟ آیا نهاد «دیه» که در فقه اسلامی نهادی کاملا ترمیمی و جبران‌محور برای قربانیان جرائم علیه تمامیت جسمانی است (صفری، ۱۳۹۵: ۱۴۵)، می‌تواند الگویی برای جبران خسارت جمعی باشد؟ سوم، در فرآیند دادرسی، آیا نمایندگان جامعه (مانند دادستان به‌عنوان مدعی‌العموم) باید نقش پررنگ‌تری در احقاق حقوق جامعه–بزه‌دیده داشته باشند؟ و چهارم، در الگوهای نوین عدالت مانند «عدالت ترمیمی» که بر التیام زخم‌های ناشی از جرم و بازپذیری مجرم تأکید دارد، چگونه می‌توان «جامعه» را به‌عنوان یک ذی‌نفع اصلی در فرآیندهای ترمیمی (مانند نشست‌های صلح و سازش یا حلقه‌های اصلاحی) مشارکت داد؟ رویکردهای ترمیمی نشان داده‌اند که جرم، روابط را نه فقط بین مجرم و قربانی مستقیم که در شبکه گسترده‌تری از اجتماع نیز مخدوش می‌سازد (پرانیس، ۱۳۸۴: ۳۲؛ شیری، ۱۳۹۷: ۸۷).

این مقاله بر آن است تا با واکاوی مبانی فقهی، نشان دهد که گفتمان فقه جزایی امامیه، نه‌تنها با مفهوم گسترده «بزه‌دیده اجتماعی» ناسازگار نیست، بلکه با تکیه بر ادله و قواعدی مستحکم، می‌تواند از آن حمایت کند. این بازاندیشی، نه نفی حقوق فرد بزه‌دیده مستقیم که تکمیل و تعمیق نگاه به پدیده مجرمانه و پیامدهای آن است. در این مسیر، پس از تبیین مفهوم سنتی بزه‌دیده و نقد آن، به استخراج و تحلیل مبانی فقهی گسترش این مفهوم پرداخته و در نهایت، پیامدهای نظری و عملی این نگرش جدید در عرصه‌های مختلف حقوق کیفری بررسی خواهد شد.

۱– مفهوم‌شناسی بزه‌دیده؛ از نگاه سنتی تا رویکردهای نوین

هرگونه تحول در عرصه حقوق کیفری نیازمند واکاوی مفاهیم بنیادین است که در این میان، مفهوم «بزه‌دیده» به‌عنوان یکی از ارکان سه‌گانه پدیده مجرمانه، جایگاهی محوری در سیاست‌گذاری و دادرسی عادلانه دارد؛ این فصل با ترسیم سیر تطور تاریخی این مفهوم، ابتدا از تصویر کلاسیک و سنتی که بر فردی خاص با زیانی مستقیم تمرکز دارد عبور کرده و سپس به تحولات پارادایمی در جرم‌شناسی و حقوق بین‌الملل می‌پردازد که در آن، بزه‌دیده از یک «شئ جرم» به یک «سوژه فعال» در شبکه روابط اجتماعی تبدیل شده است؛ این گذار مفهومی، زمینه‌ساز طرح پرسش اصلی مقاله مبنی بر امکان و ضرورت گسترش این تعریف تا شناسایی «جامعه» به‌عنوان یک کلیت بزه‌دیده می‌باشد.

۱-۱- بزه‌دیده در گفتمان سنتی حقوق کیفری و فقه جزایی

در ادبیات کلاسیک حقوق کیفری و فقه جزایی، بزه‌دیده به فرد یا اشخاص خاصی اطلاق می‌شود که مستقیما متحمل ضرر و زیان شده و حق آن‌ها مورد تعدی قرار گرفته است (منصورآبادی، ۱۳۹۸: ۲۳۴)، به‌طوری‌که حتی در جرائم مستوجب قصاص نیز حق بر افراد خاصی نظیر «اولیاء دم» متمرکز است (خمینی، ۱۳۹۰: ۴۷۵)؛ این نگرش فردمحور که جرم را تنها تعدی به حریم خصوصی می‌داند، با چالش‌هایی همچون نادیده گرفتن آثار ثانویه و گسترده جرم بر محیط پیرامونی (رایجیان‌اصلی، ۱۳۸۴ الف: ۸۹)، دشواری در شناسایی قربانی در جرائم بدون قربانی مشخص و عدم توجه به آسیب‌های ساختاری و سیستماتیک روبروست؛ به نظر می‌رسد این نگاه محدود، از درک ماهیت پیچیده جرائم مدرن که فراتر از زیان فردی، پیوندها و اعتمادهای اجتماعی را نیز متزلزل می‌کنند، ناتوان است.

۲-۱- تحولات مفهوم بزه‌دیده در جرم‌شناسی و حقوق بین‌الملل

جنبش بزه‌دیده‌شناسی که از دهه‌های میانی قرن بیستم با کارهای فون هنتینگ و مندلسون آغاز شد، به‌تدریج به نقش قربانی و حقوق او در نظام عدالت کیفری اهمیت بیشتری بخشید. اعلامیه اصول بنیادین عدالت برای قربانیان جرم و سوءاستفاده از قدرت (۱۹۸۵) نقطه عطفی در اسناد بین‌المللی بود که بزه‌دیده را «شخصی که متحمل آسیب‌های فردی یا جمعی شده است» تعریف کرد (اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل، ۱۳۸۴: ۲۱). این تعریف، با پذیرش «آسیب جمعی»، امکان شناسایی گروه‌ها به‌عنوان بزه‌دیده را فراهم آورد.

رویکردهای عدالت ترمیمی نیز با تأکید بر ترمیم آسیب به همه ذی‌نفعان، از جمله جامعه، مفهوم بزه‌دیده را گسترش دادند. در الگوهایی مانند کنفرانس گروه خانواده، نمایندگانی از جامعه نیز حضور می‌یابند تا تأثیر جرم بر اجتماع و راه‌های جبران آن بررسی شود (آمبرایت، ۱۳۸۰: ۱۵؛ پرانیس، ۱۳۸۴: ۴۵). به نظر می‌رسد این نگاه، جرم را نه‌تنها نقض قانون، بلکه «نقض روابط انسانی و اجتماعی» می‌داند که نیازمند التیام است.

در حقوق ایران نیز، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، با پذیرش نهادهایی چون «معاضدت قضایی» و «جبران خسارت از صندوق دولتی» (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۶۳) و توجه به «حال بزه‌دیده» در تعیین مجازات، گام‌هایی به‌سوی بزه‌دیده‌محوری برداشته‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد کماکان در تعریف بزه‌دیده، تمرکز اصلی بر فرد زیان‌دیده مستقیم است.

۳-۱- ضرورت گذار از فرد به جامعه

تحولات مفهومی و عینی در عرصه جرم و پاسخ به آن، نظام‌های حقوقی را با این پرسش بنیادین مواجه ساخته است که آیا انگاره سنتی «بزه‌دیده» که فردی مشخص و دارای زیان مستقیم و ملموس است، برای تبیین تمامی ابعاد پدیده مجرمانه در جهان پیچیده امروز کافی است؟ این پرسش به‌ویژه برای نظام فقهی–حقوقی ایران که ریشه در سنت غنی فقه امامیه دارد، از اهمیتی دوچندان برخوردار است. ضرورت این گذار تنها یک نیاز نظری یا تقلید از تحولات غربی نیست، بلکه پاسخگویی به چالش‌های ناشی از ماهیت جدید جرائم و نیز احیای ظرفیت‌های نهفته در خود مبانی فقهی است. این ضرورت را می‌توان در چند محور کلیدی تبیین نمود:

۱-۳-۱- ناتوانی الگوی فردمحور در مواجهه با «جرائم ساختاری» و «جرائم بدون قربانی مشخص»

جرائم نوین که اغلب ریشه در ساختارهای معیوب اقتصادی و حکمرانی دارند، با آثار مخرب تدریجی و پراکنده، کلیت جامعه را هدف قرار می‌دهند؛ الگوی کلاسیک کیفری که بر پایه شناسایی «فرد زیان‌دیده مستقیم» استوار است، در برابر پدیده‌هایی نظیر فساد سیستماتیک و جرائم کلان اقتصادی کارایی خود را از دست می‌دهد، چراکه در این موارد، اگرچه فرد خاصی نمی‌تواند ادعای خسارت مستقیم کند، اما جامعه متحمل خسارت‌های کلان اقتصادی، فرصتی و اعتمادی می‌شود (رایجیان‌اصلی، ۱۳۸۴: ۹۵)؛ ناتوانی الگوی فردمحور در مطالبه حق، ضرورت بازنگری در سیاست جنایی را بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد، به‌ویژه آنکه این جرائم با ایجاد «بزه‌دیدگی پراکنده اما عمیق»، پیکره جامعه را به شکلی نظام‌مند آسیب‌پذیر می‌کنند (کرامتی‌معز، ۱۴۰۳: ۱۸۹).

۲-۳-۱- نادیده گرفتن «آثار ثانویه و موجی» جرائم خشونت‌بار حتی سنتی

حتی در جرائم علیه تمامیت جسمانی یا اموال که دارای بزه‌دیده مستقیم هستند، آثار جرم فراتر از مجنی‌علیه رفته و با ایجاد امواجی از ناامنی و بی‌اعتمادی، تمامی ارکان جامعه را متأثر می‌سازد؛ علاوه بر آسیب‌های روانی و معیشتی مستقیم برای خانواده قربانی به‌عنوان بزه‌دیدگان ثانویه (پرویزی و داورنیا، ۱۳۹۹: ۱۶۵)، ابعاد گسترده خسارت‌های اجتماعی نظیر کاهش امنیت عمومی و افت ارزش املاک، نظام کیفری صرفا فردمحور را با چالشی جدی مواجه می‌کند؛ به نظر می‌رسد با توجه به ماهیت «امنیت» به‌عنوان یک کالای عمومی که در این فرآیند دچار تزلزل می‌گردد، ضرورت دارد رویکردهای تقنینی و قضایی از محدود شدن در رابطه دوجانبه مجرم و بزهکار فاصله گرفته و برای ترمیم این آسیب‌های فراگیر اجتماعی، چاره‌اندیشی جامع‌تری صورت پذیرد.

۳-۳-۱- ناکارآمدی در تحقق «عدالت ترمیمی» به معنای واقعی کلمه

عدالت ترمیمی با تعریف جرم به مثابه نقض روابط انسانی و اجتماعی، بر ضرورت ترمیم این پیوندها تأکید دارد (شیری، ۱۳۹۷: ۴۵)؛ ازآنجاکه جامعه شبکه اصلی این روابط است، دخالت آن به‌عنوان ذی‌نفع برای التیام آسیب‌های عمومی یک ضرورت منطقی و غیرقابل اجتناب در تحقق عدالت است؛ در همین راستا، رویکردهایی نظیر «کنفرانس گروه خانواده» و «حلقه‌های اصلاحی» با مشارکت دادن نمایندگان جامعه در فرایندهای گفتگو، عملا تلاش می‌کنند تا خلأ ناشی از بی‌توجهی به خسارت‌های جمعی را پر کنند (آمبرایت، ۱۳۸۰: ۱۸؛ پرانیس، ۱۳۸۴: ۵۰) و به نظر می‌رسد بدون این مشارکت فعال، امکان دستیابی به صلح اجتماعی و زدودن ترس و بی‌اعتمادی از جامعه وجود نخواهد داشت.

۴-۳-۱- چالش در توجیه مشروعیت و شدت مجازات‌ها در جرائم تعزیری

در فقه امامیه، مشروعیت و شدت مجازات‌های تعزیری به‌طور مستقیم با مفهوم «مصلحت عمومی» و «حفظ نظام» گره خورده است؛ ازآنجاکه مداخله حاکم اسلامی برای مجازات متضمن پیش‌فرض ورود «ضرر عمومی» به پیکره جامعه است، نمی‌توان توجیه اخلاقی و فقهی این کیفرها را بدون پذیرش جامعه به‌عنوان بزه‌دیده ممکن دانست، به‌ویژه آنکه دیدگاه‌های فقهی مؤید تفسیر «حق‌الله» در تعزیرات به معنای «حق المجتمع» هستند (منصورآبادی، ۱۳۹۹: ۱۹۰)؛ بنابراین به نظر می‌رسد اگر جامعه را بزه‌دیده اصلی جرائم تعزیری ندانیم، مبنای مشروعیت مجازات‌هایی که گاه از حدود نیز فراتر می‌روند، دچار تزلزل خواهد شد.

۵-۳-۱- ظرفیت‌های نهفته در مبانی فقهی برای گذار

فقه امامیه نه‌تنها مانعی در گذار به‌سوی بزه‌دیده‌شناسی اجتماعی نیست، بلکه با دارا بودن گنجینه‌ای از قواعد پویا، بستری مستحکم برای این تحول فراهم می‌آورد؛ مفاهیمی همچون تفسیر «حق‌الله» به مثابه «حق‌المجتمع» (اسکندری، ۱۳۸۷: ۵۰)، تعمیم قاعده «لاضرر» به دفع ضررهای اجتماعی (محمدی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۹۸)، بازتعریف «منکر» به‌عنوان آسیب به سلامت اخلاقی جامعه (توجهی، ۱۳۷۷: ۶۷) و اصول حکومتی مانند «حفظ نظام» و «جلب مصالح» (کوشا و پاک‌نیت، ۱۳۹۶: ۳۲)، همگی مؤید جایگاه جامعه به‌عنوان قربانی اصلی جرم هستند؛ از این‌رو به نظر می‌رسد گذار از مدل فردمحور به الگوی «فردمدار-جامعه‌مدار»، نه‌تنها یک ضرورت برای مواجهه با پیچیدگی‌های جرائم نوین و تقویت مشروعیت مجازات‌هاست، بلکه فرصتی برای احیای ظرفیت‌های فقهی در جهت تحقق عدالت ترمیمی محسوب می‌شود که ادله آن از غنای علمی بالایی برخوردار است.

۲- مبانی فقهی گسترش مفهوم بزه‌دیده به جامعه

برای تحول در مفاهیم کیفری یک نظام مبتنی بر شریعت، استناد به ضرورت‌های اجتماعی کافی نیست و به نظر می‌رسد نیازمند کشف ریشه‌های اصیل در گنجینه فقه امامیه است؛ در این راستا، با واکاوی عمیق مبانی کلامی، اصولی و فقهی نظیر «حق‌الله و حق‌الناس»، «قاعده لاضرر»، «مفهوم منکر و نهی از آن»، «مصلحت عمومی» و «نظم عمومی» روشن می‌شود که نگاه فقهی هرگز تک‌بعدی نبوده و همواره ظرفیت توجه به «حق جمع» و «مصلحت عامه» را در کنار «حق فرد» داشته است؛ بنابراین به نظر می‌رسد با ارائه تفسیری پویا از این

مفاهیم، می‌توان جامعه را به‌عنوان بزه‌دیده‌ای مستقل بازتعریف کرد که این امر نه‌تنها مشروعیت فقهی تحول مفهومی را اثبات می‌کند، بلکه به نظر می‌رسد چارچوبی اصولی برای طراحی نهادهای کیفری نوین جهت حمایت از جامعه–بزه‌دیده فراهم می‌سازد.

۲-۱- تمایز حق‌الله و حق‌الناس و تفسیر آن به نفع جامعه

در تقابل میان «حق‌الناس» به‌عنوان حقی فردی و قابل اسقاط با «حق‌الله»، تفسیر نوین حق‌الله نه به‌عنوان حقی متعلق به ذات باری‌تعالی، بلکه به مثابه نمادی از مصالح عمومی و منافع جامعه، کلید اصلی بازتعریف بزه‌دیدگی باشد، به گونه‌ای که بر اساس این دیدگاه، حتی در صورت گذشت مجنی‌علیه، به دلیل باقی ماندن جنبه عمومی جرم (حق‌الله)، جامعه همچنان ذی‌نفع در مجازات محسوب می‌شود (منصورآبادی، ۱۳۹۹: ۱۸۷)؛ بر این اساس، با استناد به ظرفیت‌های فقهی در جرائم حدی، جامعه در مقام نمایندگی از نظم و ارزش‌های الهی، «بزه‌دیده‌ای معنوی» است که به دلیل نقض امنیت اخلاقی، خود دارای حق واکنش بوده و این مبنا، ظرفیتی مستحکم برای شناسایی جامعه به‌عنوان بزه‌دیده در سایر جرائم نیز فراهم می‌آورد (فتحی، ۱۴۰۳: ۱۳).

۲-۲- قاعده نفی ضرر و لزوم دفع ضرر از جامعه

قاعده لاضرر (لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام) با نفی هرگونه ضرر نامشروع، از جمله «ضرر اجتماعی» ناشی از جرم که منجر به ناامنی، بی‌اعتمادی و تضعیف ارزش‌های جمعی می‌گردد، بر وجوب دفع آسیب‌های وارده به جامعه به‌عنوان یک کل تأکید دارد (موسوی‌بجنوردی، ۱۳۷۹: ۱۸۹)؛ از این‌رو، مسؤولیت مرتکب تنها به مجازات محدود نمی‌شود، بلکه شامل جبران خسارت‌های وارده به سلامت عمومی و محیط‌زیست نیز می‌گردد که در واقع همان مسؤولیت در قبال آسیب‌های جمعی است (خادم‌سربخش و سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۳۲)؛ به نظر می‌رسد تکیه بر قاعده لاضرر، یکی از مستحکم‌ترین مبانی فقهی برای گذار از نگاه صرفا فردمحور به سمت بازشناسی «جامعه» به‌عنوان یک بزه‌دیده حقوقی و ذی‌حق در نظام کیفری است.

۲-۳- مفهوم منکر و فریضه امر به معروف و نهی از منکر

در فقه اسلامی، «منکر» هر عمل خلاف شرعی است که به دلیل تخریب بنیان‌های ارزشی جامعه، فساد آفرین محسوب شده و آحاد مردم موظف به واکنش در برابر آن هستند (موسوی‌بجنوردی، ۱۳۷۹: ۲۱۲)؛ این رویکرد، جامعه را نه یک ناظر منفعل، بلکه کنشگری ذی‌حق در صیانت از نظم اخلاقی می‌داند، به‌گونه‌ای که با وقوع جرم، جامعه خود را بزه‌دیده‌ای می‌بیند که برای ترمیم ارزش‌های آسیب‌دیده، حق مداخله در فرآیند کیفری و مطالبه مجازات یا جبران خسارت عمومی را دارد (نجفی‌ابرندآبادی، ۱۳۸۱: ۱۳۵) و به نظر می‌رسد این نگاه، بستر فقهی مناسبی برای توسعه نهادهای میانجی‌گری و ترمیمی فراهم می‌آورد.

۲-۴- مصلحت عمومی به‌عنوان مبنای مستقل

اصل «مصلحت عمومی» یا همان «حفظ نظام» که از مهم‌ترین مبانی حکومتی در فقه شیعه است، مبنای اصلی احکام تعزیری قرار دارد، چراکه جرم با ایجاد مفسده در امنیت، اقتصاد یا اخلاق، مستقیما به مصلحت‌های عامه لطمه می‌زند و در این میان، جامعه به‌عنوان ذی‌نفع اصلی، در مقام «بزه‌دیده» قرار می‌گیرد؛ این نگاه، تعیین نوع و میزان مجازات توسط قانون‌گذار بر اساس میزان آسیب به نظم اجتماعی، گواهی بر این مدعاست که جامعه عضوی متأثر از جرم و نیازمند حمایت و جبران است (اسکندری، ۱۳۸۷: ۵۵).

۲-۵- نگاه فقهی به جرم به‌عنوان عمل مخل نظم و امنیت عمومی

در فقه جزایی و سیاست‌های شرعیه، با تأکید بر حفظ نظم عمومی و پیشگیری از اختلال نظام، فراتر از بزه‌دیدگی فردی، کل جامعه به‌عنوان قربانی جرم و نیازمند صیانت معرفی شده است که همین امر مشروعیت مداخله «مدعی‌العموم» به نمایندگی از جامعه را تبیین می‌کند (توجهی، ۱۳۸۷: ۳۵)؛ به نظر می‌رسد با تکیه بر مبانی پنج‌گانه مذکور، فقه امامیه ظرفیت‌های لازم را برای بازشناسی جامعه به مثابه بزه‌دیده‌ای مستقل و ذی‌نفع اصلی داراست که این امر نه یک بدعت، بلکه توسعه‌ای معقول بر مبانی ریشه‌دار فقهی در پاسخ به پیچیدگی‌های اجتماعی محسوب می‌شود.

۳- پیامدهای عملی شناسایی جامعه به‌عنوان بزه‌دیده در نظام کیفری

ارزش واقعی پذیرش «جامعه» به‌عنوان بزه‌دیده‌ای مستقل، در گذار از مباحث انتزاعی به راهکارهای عملی نهفته است؛ این تحول پارادایمیک، با دگرگون ساختن بنیان‌های نظام کیفری، فرآیند دادرسی، سیاست تقنینی و الگوهای عدالت ترمیمی را بازتعریف می‌کند تا پاسخ به جرم فراتر از مجازات فردی، بر ترمیم پیکره اجتماعی و اعاده اعتماد عمومی متمرکز گردد و بدین ترتیب، این رویکرد به‌عنوان پلی میان نظریه و عمل، نقشه راهی کاربردی برای سیاست‌گذاران جنایی و قضات فراهم می‌آورد تا ظرفیت‌های نهفته در این نگرش را به سازوکارهای عادلانه و کارآمد تبدیل کنند.

۱-۳- پیامدها در سیاست تقنینی و تعیین مجازات‌ها

شناسایی جامعه به‌عنوان بزه‌دیده، مستلزم بازنگری بنیادین در فلسفه مجازات‌ها و معیارهای سنجش شدت جرم است، به‌ویژه در حوزهٔ تعزیرات که قابلیت انعطاف و تأثیرپذیری از مصالح زمان و مکان را داراست. این بازنگری در سه سطح قابل تصور است:

۱-۱-۳- تشخیص میزان آسیب اجتماعی به‌عنوان معیار عینی و مشروعیت‌بخش مجازات

در نگرش سنتی، تعیین مجازات بر مؤلفه‌های فردی متمرکز است، اما با پذیرش بزه‌دیدگی جامعه، «دامنه آسیب به کالبد اجتماعی» به معیاری کلیدی بدل می‌شود که بر اساس قاعده «تقدیر التعزیر بما یراه الحاکم»، به حاکم اجازه می‌دهد مجازات را متناسب با مفسده و آسیب اجتماعی جرم تعیین کند (منصورآبادی، ۱۳۹۹: ۲۰۳)؛ این رویکرد در سه حوزه نمود می‌یابد: نخست در آسیب به اعتماد عمومی که قانون‌گذار می‌تواند با کیفی‌سازی اخلال در نظم، مجازات را فراتر از مبلغ جرم و بر مبنای کاهش اعتماد عمومی تشدید کند؛ دوم در جرائم زیست‌محیطی که با استناد به قواعد «لاضرر» و «منع اتلاف»، لزوم جبران خسارت به منافع عمومی و میراث ملی را ایجاب می‌کند (اسکندری، ۱۳۸۷: ۵۸)؛ و سوم در جرائم علیه عفت و سلامت عمومی که با تکیه بر مفهوم فقهی «اشاعه منکر»، شدت مجازات را با میزان گسترش فساد و تأثیر مخرب بر آحاد جامعه پیوند می‌زند (آشوری و خدادی، ۱۳۹۰: ۲۵)؛ به نظر می‌رسد این مدل، ظرفیت انطباق‌پذیری بالایی برای بازتعریف دقیق‌تر سیاست‌های کیفری در مواجهه با چالش‌های نوین دارد.

۲-۱-۳- تنوع بخشی به پاسخ‌های کیفری؛ از سزاگری به ترمیم‌گری اجتماعی

ازآنجاکه مجازات‌های سنتی غالبا قادر به ترمیم آسیب‌های ناملموس اجتماعی نیستند، شناسایی جامعه به‌عنوان بزه‌دیده، ضرورت طراحی «مجازات‌های ترمیم‌محور اجتماعی» را ایجاب می‌کند که هدف آن‌ها جبران خسارت جامعه و بازپروری مجرم است؛ این رویکرد در سه قالب قابل عملیاتی‌سازی است: نخست، استفاده از «خدمات عمومی رایگان» که با الهام از مفهوم «کفاره» در فقه، به‌جای حبس‌های مخرب، بر جبران عمل از طریق فعالیت‌های اصلاحی تمرکز دارد (فتحی، ۱۴۰۳: ۲۱۵)؛ دوم، جایگزینی جریمه‌های سنتی با «جریمه‌های اختصاصی به صندوق‌های عمومی» که با توسعه مفهوم «مصادره اموال ناشی از جرم»، عواید مجازات را مستقیما به صندوق‌های مرتبط با نوع آسیب (مانند محیط‌زیست یا حمایت از مصرف‌کننده) اختصاص می‌دهد تا پیوند ملموس میان جرم و جبران خسارت جمعی برقرار شود (توجهی، ۱۳۸۷: ۳۳)؛ و سوم، به‌کارگیری «مجازات‌های نمایشی-ترمیمی» همچون عذرخواهی عمومی یا انتشار حکم در رسانه‌ها که به‌عنوان نوعی «تعزیر» با هدف اعلام برائت ذمه جامعه و التیام جریحه‌های اجتماعی طراحی شده‌اند (فتحی و کرامتی معز، ۱۴۰۳: ۱۴)؛ به نظر می‌رسد این الگوها با گذار از رویکرد صرفا تنبیهی به سمت رویکرد ترمیم‌گرایانه، می‌توانند مشروعیت نظام قضایی را در برابر افکار عمومی تقویت کنند.

۳-۱-۳- تجدیدنظر در نهادهای کیفری موجود؛ مشروط‌سازی به نفع جامعه

نهادهای انعطاف‌پذیر کیفری نظیر تعلیق تعقیب، تعلیق مجازات و آزادی مشروط می‌توانند با مشروط شدن به انجام فعالیت‌های نفع‌عام، به ابزاری قدرتمند برای ترمیم اجتماعی بدل شوند؛ در این راستا، «تعلیق تعقیب یا مجازات مشروط به خدمات اجتماعی» می‌تواند با الهام از هدف اصلاحی و تربیتی تعزیر در

فقه، ضمن جلوگیری از تکرار جرم، مجرم را با ارزش‌های مثبت جامعه پیوند دهد (منصورآبادی، ۱۳۹۸: ۳۲۱)؛ همچنین، «آزادی مشروط با شرط جبران جمعی» می‌تواند از طریق الزام محکومان به ارائه طرح‌هایی برای پیشگیری یا آموزش، مسؤولیت‌پذیری اجتماعی آن‌ها را افزایش دهد (حاجی‌ده‌آبادی و یوش، ۱۳۹۵: ۵۱)؛ در نهایت، پذیرش بزه‌دیدگی جامعه، سیاست تقنینی را از یک فرآیند مکانیکی به فرآیندی پویا و غایت‌محور تبدیل می‌کند که در آن «ترمیم آسیب اجتماعی» به هدف اصلی نظام کیفری بدل می‌گردد، هرچند به نظر می‌رسد تحقق این تحول مستلزم همکاری بین‌رشته‌ای میان حقوق، جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد برای کمی‌سازی دقیق آسیب‌ها و طراحی پاسخ‌های کارآمد است.

۲-۳- پیامدها در نظام جبران خسارت

این حوزه، یکی از بارزترین عرصه‌های ظهور مفهوم بزه‌دیده اجتماعی است. نظام جبران خسارت سنتی، بر رابطه خطی «بزهکار-بزه‌دیده مستقیم» متمرکز است و در آن، «ضرر» باید شخصی، مستقیم و قابل ارزیابی مالی باشد. شناسایی جامعه به‌عنوان بزه‌دیده، این پارادایم را به چالش کشیده و مستلزم ایجاد سازوکارهایی برای جبران «ضررهای جمعی»، «آسیب‌های غیرمستقیم» و «خسارت‌های معنوی وارده به پیکره اجتماع» است.

۲-۳-۱- توسعه مسؤولیت مدنی به ضررهای جمعی؛ از خسارت فردی تا جبران عمومی

درحالی‌که اصل بر جبران «ضرر خاص» در حقوق مسؤولیت مدنی ایران است، جرائمی نظیر آلودگی محیط‌زیست یا تخریب آثار تاریخی، علاوه بر خسارات فردی، «ضرر عمومی» را نیز بر حق بر محیط‌زیست سالم، میراث فرهنگی و سلامت عمومی تحمیل می‌کنند (فتحی، ۱۴۰۳: ۹۴)؛ این خلأ حقوقی را می‌توان با تکیه بر قواعد فقهی همچون «لاضرر»، «من له الغنم فعلیه الغرم» و اصل «حفظ و منع اتلاف مال عمومی» توجیه کرد، به‌گونه‌ای که حتی در نبود مدعی خاص، مسؤولیت جبران خسارت به منافع جمعی بر عهده عامل باشد (خادم‌سربخش و سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۳۵-۳۷)؛ در همین راستا، سازوکار پیشنهادی برای عملیاتی‌سازی این نگاه، حکم به پرداخت «جبران خسارت عمومی» به صندوق‌های تخصصی (مانند صندوق محیط‌زیست) است که برخلاف مفهوم خسارت تنبیهی در کامن‌لا، ماهیتی «ترمیمی عمومی» برای احیا و بازسازی داشته و مبتنی بر برآوردهای کارشناسی اقتصادی از هزینه‌های پاکسازی و خدمات اکوسیستمی است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۰)؛ به نظر می‌رسد این رویکرد، مسیر گذار از جبران خسارت فردمحور به سمت ترمیم نظام‌مند آسیب‌های جمعی را هموار می‌سازد.

۲-۳-۲- بازخوانی نهاد دیه؛ الگویی برای جبران مقدر آسیب‌های اجتماعی

با الهام از نهاد «دیه» در فقه امامیه که برای جبران خسارات جسمانی، «بهای مقدر» را جایگزین تقویم دشوار ارزش جان کرده است (صفری، ۱۳۹۵: ۱۴۷)، می‌توان منطق جبران آسیب‌های غیرمادی و گسترده‌ای نظیر اخلال در امنیت روانی یا تخریب اعتماد عمومی را نیز تبیین کرد؛ با استناد به «قیاس اولویت» یا مصلحت، می‌توان چارچوبی تحت عنوان «ارش جمعی» یا «دیه الاجتماع» طراحی نمود که در آن برای جرائمی همچون نشر اکاذیب، به‌جای واریز به خزانه عمومی، «جریمه مقداری» به صندوق‌های تخصصی ترمیم آسیب اجتماعی (مانند صندوق سلامت روان) اختصاص یابد تا هم جنبه بازدارندگی و هم جنبه ترمیمی آن محقق شود (حسینی و بادامی، ۱۳۹۵: ۱۲؛ محمدی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۰۲)؛ در نهایت، برای تعیین معیار جرم‌های واجد این آسیب و برآورد میزان جریمه مقدر، به نظر می‌رسد تشکیل یک «شورای تشخیص مصالح اجتماعی» متشکل از متخصصان حوزه‌های مختلف (فقها، حقوقدانان، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان) جهت طبقه‌بندی دقیق و علمی ضرورت دارد.

۲-۳-۳- تقویت و تحول در صندوق‌های جبران خسارت دولتی؛ از حمایت فردی تا ترمیم جمعی

اگرچه نهاد صندوق‌های جبران خسارت بزه‌دیدگان (مطابق مواد ۹۴ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲) بر حمایت از قربانیان جرائم خشونت‌بار متمرکز است، اما با پذیرش پارادایم «بزه‌دیدگی جامعه»، مأموریت این صندوق‌ها می‌تواند به دو محور موازی گسترش یابد: نخست، حمایت از بزه‌دیدگان

غیرمستقیم و ثانویه (مانند خانواده مقتول) که دچار آسیب‌های روانی یا معیشتی شده‌اند (پرویزی و داورنیا، ۱۳۹۹: ۱۷۵)؛ و دوم، مأموریت نوین «ترمیم آسیب‌های اجتماعی» از طریق تأمین هزینه‌های مشاوره، بازسازی اعتبار نهادهای عمومی آسیب‌دیده یا اجرای برنامه‌های پیشگیری اجتماعی در مناطق متأثر از جرم (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۰۲)؛ تأمین منابع مالی این مأموریت دوم می‌تواند از طریق اختصاص درصدی از جریمه‌های نقدی جرائم با آثار اجتماعی گسترده، وجوه حاصل از مصادره اموال و اعتبارات بودجه کل کشور صورت گیرد (خادم‌سربخش، ۱۳۹۲: ۳۵)؛ در نهایت، این تحول با تغییر ماهیت صندوق از یک نهاد «غیرفعال-واکنشی» به یک نهاد «فعال-ترمیمی»، امکان بازسازی بافت اجتماعی آسیب‌دیده را فراهم می‌سازد که به نظر می‌رسد تجلی عملی رویکرد «رفع فساد با اصلاح» در نظام جبران خسارت باشد.

۳-۳- پیامدها در فرآیند دادرسی کیفری

شناسایی جامعه به‌عنوان بزه‌دیده، ماهیت فرآیند دادرسی کیفری را از یک «دعوای دوگانه» به یک «پرونده با ذی‌نفعان چندگانه» تغییر می‌دهد. این تحول، نقش‌ها، اختیارات و رویه‌های سنتی را تحت تأثیر قرار داده و نیازمند بازتعریف آنهاست.

۳-۳-۱- تقویت و تحول نقش دادستان؛ از مدعی‌العموم به وکیل جامعه بزه‌دیده

با پذیرش مفهوم «جامعه‌بزه‌دیده»، نقش دادستان از نماینده‌ای انتزاعی به «قائم‌مقام جامعه در احقاق حقوق تضییع‌شده» ارتقاء می‌یابد که پیامدهای عملی آن شامل گسترش تحقیقات مقدماتی به ابعاد اجتماعی جرم با یاری متخصصان علوم اجتماعی و اقتصادی است (توجهی، ۱۳۸۰: ۵۸)؛ در این الگو، کیفرخواست باید به‌عنوان «بیانیه جامعه بزه‌دیده»، آسیب‌های وارده به منافع عمومی را تبیین کرده و متناسب با وظیفه حاکم در حفظ حقوق الناس و حقوق‌الله، درخواست‌های جبران خسارت عمومی را مطرح نماید (حسینی و بادامی، ۱۳۹۵: ۱۲)؛ نظارت دادستان بر حسن اجرای احکام ترمیمی و تعهدات عام‌المنفعه، حلقه نهایی این نیابت را برای تضمین اصلاح و بازسازی جامعه تکمیل می‌کند (هاشمی، ۱۳۸۷: ۹۵).

۳-۳-۲- افزایش مشارکت نهادهای مدنی؛ دمکراتیک‌سازی فرآیند کیفری

اگرچه ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ حق شکایت اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته، اما با تکیه‌بر مفهوم بزه دیده اجتماعی، می‌توان با اعطای حق مداخله به نهادهای مدنی معتبر (NGOها) به‌عنوان حافظان منافع جمعی و نمایندگان وجدان بیدار جامعه، این حق را نظام‌مند کرد (اسکندری، ۱۳۸۷: ۶۰)؛ این مشارکت که با رویکردهای بین‌المللی نیز همخوانی دارد (نژندی‌منش و آموزگار، ۱۳۹۶: ۱۴۵)، می‌تواند از طریق حق اقامه دعوای مستقل در جرائم با آثار گسترده برای حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر (خاقانی‌اصفهانی و محسنی، ۱۴۰۱: ۸۹)، ورود به فرآیند دادرسی به‌عنوان معاون دادستان یا شخص ثالث ذی‌نفع جهت ارائه تحلیل‌های کارشناسی (زینالی و مقدسی، ۱۳۹۲: ۱۹۵) و نیز نظارت بر توافق‌نامه‌های عدالت ترمیمی جهت تضمین رعایت منافع جمعی صورت گیرد (صفری و صابری، ۱۳۹۸: ۱۲۵).

۳-۳-۳- تأثیر بر قرارهای تأمین کیفری؛ ملاحظه منافع جمعی در ترازوی عدالت

علاوه‌بر معیارهای سنتی مانند جلوگیری از فرار یا تبانی، با پذیرش مفهوم جامعه-بزه‌دیده، معیار «جلوگیری از تشدید آسیب به جامعه یا اخلال در فرآیند جبران خسارت عمومی» نیز باید به مبانی صدور قرارهای تأمین کیفری افزوده شود؛ این رویکرد که می‌تواند منجر به صدور قرارهای سنگین‌تر برای جلوگیری از تخریب اعتماد عمومی یا پنهان‌سازی اموال جهت جبران خسارت شود، در واقع تفسیری از «منافع عمومی» در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری است (کوشا و پاک‌نیت، ۱۳۹۶: ۴۲)؛ با این حال، تحقق این امر مستلزم برخورداری قضات از دانش اجتماعی افزون‌تر است تا بتوانند میان حقوق دفاعی متهم و مقتضیات حفظ منافع جامعه بزه‌دیده توازن برقرار کنند (آشوری و خدادی، ۱۳۹۰: ۲۲).

۳-۴- پیامدها در عدالت ترمیمی و شیوه‌های جایگزین

عدالت ترمیمی با شعار «جرم، آسیب به افراد و روابط است؛ عدالت، ترمیم این آسیب‌هاست»، به‌طور ذاتی پذیرای مفهوم بزه‌دیده اجتماعی است. در این پارادایم، جامعه صرفا ناظر

نیست، بلکه «ذی‌نفعی است که روابطش مخدوش شده و نیاز به التیام دارد.»

۱-۴-۳- گسترش دایره ذی‌نفعان در فرآیندهای ترمیمی؛ ورود صدای جامعه

با پذیرش مفهوم بزه‌دیدگی جامعه در الگوی عدالت ترمیمی، حلقه ذی‌نفعان باید با حضور نمایندگان جامعه محلی که «حاملان احساسات و انتظارات جمعی» هستند، گسترش یابد تا مجرم عمق آسیب وارده به بافت اجتماعی را درک کند و راه‌حل‌های ترمیمی فراتر از جبران فردی، شامل بهبود شرایط اجتماعی نیز باشد (حسین‌وند، ۱۳۹۴: ۱۱۸)؛ به نظر می‌رسد برای تحقق این امر، ضرورت دارد این نمایندگان با روش‌های مشارکتی انتخاب شوند تا علاوه‌بر تأمین نمایندگی واقعی از جامعه آسیب‌دیده، از تقلیل نقش آنان به مجریان دیدگاه‌های رسمی نهادهای دولتی جلوگیری شود.

۲-۴-۳- توسعه توافق‌نامه‌های ترمیمی؛ از جبران فردی تا تعهد اجتماعی

یک فرآیند ترمیمی موفق مستلزم دستیابی به «توافق‌نامه‌ای» است که در آن تعهدات مجرم در قبال جامعه، از طریق انجام خدمات عمومی، حمایت از نهادهای عام‌المنفعه، شرکت در دوره‌های آگاه‌ساز و یا حتی عذرخواهی عمومی جهت جبران لطمه به حیثیت جمعی (شیری، ۱۳۹۷: ۱۵۶) تبلور یابد؛ بر این اساس، تسهیل‌گر باید با مهارت کافی، گفتگو را به سمت شناسایی آسیب‌های اجتماعی و ایده‌پردازی برای ترمیم آن‌ها هدایت کند تا توافق نهایی مورد پذیرش تمامی ذی‌نفعان، از جمله نمایندگان جامعه، قرار گیرد؛ به نظر می‌رسد گسترش دامنه این توافق‌نامه‌ها به سمت تعهدات غیرمالی و اجتماعی، می‌تواند فرآیند عدالت ترمیمی را از یک جبران خسارت ساده به یک ابزار بازسازی بافت اجتماعی تبدیل کند.

۳-۴-۳- الگوی حلقه‌های اصلاحی؛ جامعه در مرکز فرآیند

مدل «حلقه‌های اصلاحی» با الهام از سنت‌های بومی، از طریق گفتگوی دایره‌ای میان تمامی ذی‌نفعان (بزه‌دیده، مجرم، خانواده‌ها و مقامات جامعه) و استفاده از شیء نمادین برای بیان تأثیرات جرم بر روابط اجتماعی، امکان دستیابی به یک «اتفاق نظر جمعی» برای جبران خسارت و تقویت جامعه را فراهم می‌آورد (پرانیس، ۱۳۸۴: ۶۷)؛ این الگو با بهره‌گیری از ظرفیت‌های بومی مانند «صلح و شفاعت» و نقش «ریش‌سفیدان» در ایران، می‌تواند جرائم با آثار محلی را از حالت تقابل سنتی دولت و مجرم خارج کرده و عدالت ترمیمی را به ابزاری برای ارتقاء سرمایه اجتماعی و مدیریت همبستگی جمعی تبدیل کند؛ به نظر می‌رسد پیاده‌سازی این الگوی سه‌ضلعی که در آن «جامعه» نیز به‌عنوان یک بزه‌دیده رسمی شناخته می‌شود، مستلزم تحولی بنیادین در ساختارهای قانونی، آموزش تخصصی نیروی قضایی و بازتعریف مأموریت نهادهای کیفری از مجازات‌گرایی صرف به سمت ترمیم اجتماعی باشد.

نتیجه‌گیری

این مقاله با رویکردی فقهی–حقوقی در پی پاسخ به این پرسش بود که آیا می‌توان مفهوم بزه‌دیده در فقه جزایی را از «فرد زیان‌دیده» به «جامعه متضرر» گسترش داد؟ یافته‌های تحقیق نشان داد که مبانی مستحکمی در فقه امامیه برای چنین بازتعریفی وجود دارد. مفاهیمی چون حق‌الله (به مثابه حق جامعه)، قاعده نفی ضرر (شامل ضرر اجتماعی)، ماهیت منکر (تخریب‌گر ارزش‌های جمعی)، مصلحت عمومی و نیز نگاه به جرم به‌عنوان اخلال در نظم عمومی، همگی گواه آن هستند که نگاه فقهی به پدیده جرم، هرگز نگاهی صرفا فردگرایانه نبوده و همواره جنبه‌های جمعی و اجتماعی آن را مد نظر داشته است. با این حال، در عرصه تقنین و اجرا، این جنبه جمعی عمدتا در قالب مجازات‌های عمومی (تعزیرات) متجلی شده و کمتر به وجه «بزه‌دیدگی» و «جبران خسارت» جامعه توجه شده است.

بازتعریف بزه‌دیده با دربرگیری جامعه، یک تحول پارادایمی مفید و ضروری برای نظام کیفری ایران محسوب می‌شود. برای این نگرش چند ویژگی مهم می‌توان شمرد:

– انعطاف‌پذیری نظام کیفری را در مواجهه با جرائم جدید و فرا فردی افزایش می‌دهد.

– عدالت کیفری را عینی‌تر و ملموس‌تر می‌سازد، چراکه پاسخ به جرم را با ترمیم آسیب واقعی وارده به بدنه اجتماعی پیوند می‌زند.

– مشروعیت و مقبولیت نظام عدالت را نزد مردم افزایش می‌دهد، زیرا مردم احساس می‌کنند منافع جمعی آنان نیز در فرآیند کیفری دیده و حمایت می‌شود.
– همسویی بیشتری با آموزه‌های عدالت ترمیمی ایجاد می‌کند که بر التیام همه زخم‌های ناشی از جرم تأکید دارد.
– زمینه‌ساز توسعه مسؤولیت‌پذیری اجتماعی مجرمان می‌شود، چراکه آنان را در قبال جامعه نیز مسؤول می‌داند.

تحقق عملی این نگرش با چالش‌هایی همراه است:
– **چالش فقهی–حقوقی:** ممکن است این شبهه مطرح شود که این تفسیر، نوعی «توسعه مفهوم» است که با ظاهر برخی نصوص فقهی در خصوص حقوق خصوصی افراد (مثل قصاص و دیه) ناسازگار است. پاسخ آن است که این بحث، نه نافی آن نصوص، بلکه مکمل و متمم آنها در حوزه‌ای است که آن نصوص ساکت هستند (جرائم تعزیری و جنبه عمومی همه جرائم). این یک اجتهاد در تطبیق اصول کلان بر مصادیق جدید است.

– **چالش عملیاتی و اجرایی:** «جامعه» یک شخص حقوقی انتزاعی است. سؤال این است: چه کسی می‌تواند به نمایندگی از جامعه ادعا کند؟ دادستان؟ نهادهای مدنی؟ چگونه می‌توان «میزان آسیب وارده به جامعه» را به‌صورت عینی و قابل محاسبه برای تعیین جبران خسارت، ارزش‌گذاری کرد؟ این‌ها نیازمند طراحی سازوکارهای دقیق قانونی و کارشناسی است.

– **چالش قضایی:** قضات نیازمند آموزش و آشنایی با این نگرش جدید هستند تا بتوانند در احکام خود، علاوه بر جنبه فردی، جنبه اجتماعی بزه‌دیدگی را نیز لحاظ کنند. ترس از پیچیده‌تر شدن فرآیند دادرسی نیز یک مانع است.

– **چالش مالی:** ایجاد صندوق‌های جبران خسارت عمومی و اجرای پروژه‌های ترمیم اجتماعی، نیازمند تخصیص منابع مالی است که باید از محل جریمه‌های پرداختی مجرمان، بودجه عمومی یا ترکیبی از هر دو تأمین شود.

برای عملیاتی کردن این نگرش، پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

الف) پیشنهاد تقنینی

– **اصلاح قانون مجازات اسلامی:** در مقدمه یا اصول کلی، به صراحت «حفظ مصالح عمومی و جبران خسارات وارده به جامعه» به‌عنوان یکی از اهداف مجازات‌ها (به‌ویژه تعزیرات) ذکر شود.

– **تعریف گسترده از بزه‌دیده:** در قوانین آیین دادرسی کیفری و حمایت از بزه‌دیدگان، تعریفی از بزه‌دیده ارائه شود که شامل «اشخاص حقوقی عمومی و نهادهایی که به نمایندگی از منافع عمومی جامعه عمل می‌کنند» نیز بشود.

– **تعیین سازوکار جبران خسارت عمومی:** قانون‌گذار می‌تواند در موارد خاصی (مانند جرائم اقتصادی، زیست‌محیطی، علیه امنیت ملی) اجازه دهد دادگاه، علاوه بر مجازات اصلی، مرتکب را به پرداخت جریمه یا خسارتی به صندوق‌های خاص عام‌المنفعه (مثل صندوق حفظ محیط‌زیست، صندوق حمایت از مصرف‌کننده) محکوم کند. دریافت این جریمه باید مستقل از هرگونه دیه یا ضرر و زیان خصوصی باشد.

– **توسعه دامنه شاکی خصوصی:** به نهادهای مدنی معتبر و شناخته شده (NGOها) در حوزه‌های خاص، حق اقامه دعوای کیفری به نمایندگی از منافع جمعی اعطا شود.

ب) پیشنهاد قضایی و اجرایی

– **تدوین دستورالعمل‌های قضایی:** دادستانی کل کشور و قوه قضائیه می‌توانند دستورالعمل‌هایی برای دادستان‌ها و قضات صادر کنند تا در تعقیب، صدور کیفرخواست و تعیین مجازات، «آثار اجتماعی جرم» را به‌عنوان یک معیار مد نظر قرار دهند.

– **ایجاد دفاتر تخصصی در دادسراها:** در دادسراهای عمومی و انقلاب، دفاتر یا واحدهایی تحت عنوان «امور آسیب‌های اجتماعی ناشی از جرم» ایجاد شود که وظیفه بررسی و ارائه گزارش در مورد ابعاد اجتماعی جرائم مهم را بر عهده داشته باشند.

– **گسترش برنامه‌های عدالت ترمیمی:** نهادهای قضایی و اجرایی مانند دادگستری، نیروی انتظامی و بهزیستی، برنامه‌های

آزمایشی عدالت ترمیمی را با محوریت جرائم دارای آثار اجتماعی گسترده (مانند نزاع‌های دسته‌جمعی محلی) طراحی و اجرا کنند و در آن از مشارکت نمایندگان جامعه محلی بهره ببرند.

ج) پیشنهاد پژوهشی و فرهنگی

– **تشکیل کارگروه‌های فقهی–حقوقی:** با حضور فقها، حقوقدانان و جرم‌شناسان، مبانی فقهی «بزه‌دیدگی جامعه» به‌صورت عمیق‌تر بررسی و لوازم عملی آن استخراج شود.

– **آموزش قضات و وکلا:** در دوره‌های بازآموزی قضات و وکلای دادگستری، مبانی و شیوه‌های عملی توجه به جنبه اجتماعی بزه‌دیدگی گنجانده شود.

– **افزایش آگاهی عمومی:** از طریق رسانه‌ها، ضرورت توجه به آسیب‌های جمعی جرم و نقش جامعه در فرآیند عدالت ترمیمی برای مردم تبیین شود.

با توجه به مطالب گذشته، در نهایت می‌توان گفت که بازاندیشی در مفهوم بزه‌دیده و گشودن درهای آن به روی «جامعه متضرر»، فرصتی است برای زنده کردن و روزآمدسازی گنجینه غنی فقه جزایی امامیه. این نگرش، نظام کیفری را از انفعال در برابر آسیب‌های نامرئی اما عمیق اجتماعی نجات داده و آن را به ابزاری فعال و هوشمند برای حفظ کرامت جمعی و ترمیم پیوندهای اجتماعی تبدیل می‌کند. این مسیر، اگرچه با چالش‌هایی همراه است، اما پیمودن آن برای دستیابی به نظام عدالتی که هم فرد را می‌بیند، هم جامعه را و هم به آینده روابط انسانی می‌اندیشد، ضروری به نظر می‌رسد. به تعبیری، این بازاندیشی، گامی است در راستای تحقق عینی‌تر آن جمله حکیمانه که «الجرح ما یجرح من العداله»؛ هر زخمی که به پیکر عدالت وارد آید، خود جرم و زخمی است بر پیکر جامعه.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافع است.

سهم نویسندگان: تمامی نویسندگان از سهم برابر برخوردار می‌باشند.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مآخذ

– آشوری، محمد و خدادی، ابوالقاسم (۱۳۹۰). «حقوق بنیادین بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری». *آموزه‌های کیفری*، پاییز و زمستان، ۸(۲): ۳–۳۶.

– آمبرایت، مارک. اس (۱۳۸۰). *کنفرانس گروه خانواده: پیامدهایی برای قربانی جرم*. مینه‌سوتا: مرکز عدالت ترمیمی و صلح‌سازی.

– ادارهٔ کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد (۱۳۸۴). *عدالت برای بزه‌دیدگان*. ترجمهٔ علی شایان، چاپ اول، تهران: انتشارات سلسبیل.

– اسکندری، عبدالکریم (۱۳۸۷). «راهکارهای حمایت از بزه‌دیدگان در سیاست جنایی اسلام و اسناد بین‌الملل». *نشریه معرفت*، ۱۱ (۱۳۴): ۶۴–۴۳.

– پرانیس، کی (۱۳۸۴). *کتاب کوچک فرآیندهای حلقه‌ای: رویکردی نو/کهن برای صلح‌سازی*. کتاب‌های خوب.

– پرویزی، سیروس و داورنیا، رحیم (۱۳۹۹). «حمایت از بزه دیده غیرمستقیم در قتل عمدی در ایران و اسناد بین‌المللی». *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۹(۲۳): ۱۵۹–۱۸۵.

– توجهی، عبدالعلی (۱۳۷۷). *جایگاه بزه‌دیده در سیاست جنایی ایران*: پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

– توجهی، عبدالعلی (۱۳۸۰). «جایگاه حمایت از بزه‌دیدگان در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی». *مجلهٔ مجتمع آموزش عالی قم*، (۹): ۶۶–۵۱.

– توجهی، عبدالعلی (۱۳۸۷). «سیاست جنایی حمایت از بزه‌دیدگان». *نشریه مجتمع آموزش عالی قم*، ۱(۴): ۲۷–۴۶.

– حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۵). «از جبران خسارت بزه‌دیده توسط بزهکار تا جبران خسارت توسط دولت». *مجلهٔ فقه و حقوق*، ۳(۹): ۹۵–۱۲۲.

–حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۷). *جبران خسارت قربانیان در هزینه دولت و نهادهای عمومی*. تهران: پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.

– حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی و یوش، مهشید (۱۳۹۵). «جلوه‌های رویکرد حمایتی نسبت به بزه دیدگان عادی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲». *ماهنامهٔ شباک اردیبهشت*، ۹(۱): ۵۸–۴۵.

– حسینی، سیدحسن و بادامی، حشمت (۱۳۹۵). «راهکارهای حمایت از شاکی در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه». *فصلنامهٔ تازه‌های حقوقی*، ۱(۲): ۳–۲۱.

–حسین‌وند، موسی (۱۳۹۴). *میانجی‌گری کیفری در پرتو آموزه‌های عدالت ترمیمی*. تهران: مؤسسه علمی و فرهنگی مجد.

– خادم سربخش، مهدی و سلطانی‌نژاد، هدایت‌الله (۱۳۹۲). «اصل قابلیت جبران کلیهٔ خسارات». *مبانی فقهی حقوق اسلامی*، ۶ (۱۲): ۲۱–۴۸.

– خاقانی اصفهانی، مهدی و محسنی، مریم (۱۴۰۱). «ناترازی‌های سیاست جنایی تقنینی در «قانون حمایت از اطفال و نوجوانان» و «قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت». *مجله حقوق کودک*، ۴(۱۶): ۸۱–۹۶.

–خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۰). *تحریرالوسیله*. جلد دوم، قم: دارالکتب العلمیه.

– رایجیان‌اصلی، مهرداد (۱۳۸۴). «بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنایی». *مجلهٔ حقوقی دادگستری*، ۶۹(۵۲ و ۵۳): ۷۵–۱۱۸.

– رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴). «بزه‌دیده‌شناسی حمایتی در پرتو اصول اساسی عدالت». *نشریه پژوهش‌های حقوقی*، ۴(۷): ۵۳–۲۹.

– زینالی، امیرحمزه و مقدسی، محمدباقر (۱۳۹۲). «رویکرد تطبیقی به نقش و جایگاه بزه‌دیده در فرایند کیفری». *مجلهٔ آموزه‌های حقوق کیفری*، ۱۰(۵): ۱۸۱–۲۱۰.

–شیری، عباس (۱۳۹۷). *عدالت ترمیمی*. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

– صفری، علی (۱۳۹۵). *دیه در فقه اسلامی؛ جایگزینی ترمیمی (غیرکیفری و قربانی‌محور) برای جرائم علیه اشخاص*. در محمد فرجی‌ها (ویراستار)، دانشنامه عدالت ترمیمی. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

– صفری، علی و صابری، راضیه (۱۳۹۸). «علم صلح‌محور جرم: رویکرد آن به جرم و راهبردهای مقابله با جرم». *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، ۱۴(۵۳): ۱۱۷–۱۳۶.

– فتحی، محمدجواد (۱۴۰۳). *پاسخ به جرم، مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی*. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

– فتحی، محمدجواد؛ کرامتی‌معز، هادی (۱۴۰۳). «تحلیل حقوقی و جرم شناختی عذرخواهی در قبال زیان معنوی ناشی از جرم». *پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی*، ۲(۵): ۲۴–۲.

– کرامتی‌معز، هادی (۱۴۰۳). *جرم‌شناسی (مباحث جدید در جرم‌شناسی)*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

– کوشا، جعفر و پاک‌نیت، مصطفی (۱۳۹۶). «توازن میان حقوق متهم و بزه‌دیده در قانون آیین دادرسی کیفری و اسناد بین‌المللی». *مجلهٔ حقوقی دادگستری*، ۸۱(۹۷): ۲۹–۵۲.

– محمدی‌نیا، امید؛ فتحی، محمدجواد؛ منصورآبادی، عباس (۱۴۰۳). «حمایت از بزه دیده در پرتو نهاد دیه از منظر آموزه‌های فقهی و جرم‌شناسی». *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۲(۴): ۲۰۸–۱۹۴.

– منصورآبادی، عباس (۱۳۹۸). *اصول کلی حقوق جزا*. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

– منصورآبادی، عباس (۱۳۹۹). *حقوق جزای عمومی ۳*. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

– موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۷۹) *قواعد فقهیه*. جلد اول و دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)– مؤسسه چاپ و نشر عروج.

– نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۸۱). از حقوق کیفری بزه‌دیده‌مدار تا عدالت ترمیمی، دیباچه در: مهرداد رایجیان اصلی، بزه‌دیده در فرایند کیفری، چاپ اول، تهران: انتشارات خط سوم.

– نژندی‌منش، هیبت‌الله و آموزگار، شهریار (۱۳۹۶). «جایگاه بزه‌دیده در اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی». *مجلهٔ علمی– ترویجی قضاوت*، ۱۷(۹۱): ۱۳۵–۱۶۱.

– هاشمی، سیدمیثم (۱۳۸۷). «تحولات نوین حقوق بزه‌دیدگان در آمریکا در پرتو قانون». *فصلنامهٔ مطالعات پیشگیری از جرم*، ۳(۷): ۸۵–۱۰۲.